112

وآن مثل کتاب سراست در صنعت زیرا که آن دستور طبیب است والله
الموفق للصواب وهو حسبنا ونعم الوکیل گفت ابن زکریا که از نشان تالیف
کتاب آنست که ذکر کنند علل را از سر تا قدم و نیست همه علل آنکه در ساعة نیک
شود پس بحث این ذکر کردیم عضوی چند و اعضای کبیره را ترک کردیم باز
ذکر کنیم آنرا بعد از این و مقدم داشتیم ذکر آنچه جایز است که نیک گردد در ساعة
انشاء الله تعالی **باب در بیان درد سر** پس هرگاه
که صداع در پیش سر باشد بجانب پیشانی چه آن از زیادتی خونست علاج
آن بیرون کردن چیزی است از خون بحجامت یا بفصد چه آنرا تسکین میدهد فی الحال
یا بوی کند چیزی را از افیون مصری و بگیرد در دهان و بر بینی و سیقه بالد یا بگیرد چیزی را
از عناب یا اندکی از ورق عدس یا تناول کند اندکی از کشنیز خشک که آن
تسکین میدهد فی الحال و گاه هست که از ماده صفراویه است و علامة آن
حرارتست علاج آنکه ترکند خرقه کتان را بروغن گل و سرکه خمر و بنهد بر سر یا ترکند
خرقه را بشیر دختران که فی الحال تسکین میدهد یا بمالد بر کف پاها روغن بنفشه
و نمک یا ترکند بروغن گل پس آن تسکین میدهد فی الحال یا ببوید نیلوفر را و
بخورد از مغز خیار که نهاده باشد در سرکه کهنه یا تناول کند چیزی را از دریات حامضه
که از نشان اوست و فرونشاندن صفرا که آن در وقت تسکین میدهد صداع را



وان

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

الحمد لله کما هو اهله ومستحقه وصلوته علی خیر خلقه محمد وآله وعترته وسلم تسلیما کثیرا کثیرا اما بعد این کتابیست که تالیف نموده آنرا محمد بن زکریا الرازی در طب وترجمه کرده آنرا به برء الساعة ابن زکریا گفت من بودم نزد وزیر ابو القاسم عبید الله فری و در حضور او چیزی مذکور میشد در طب و جماعتی بودند در ان مجلس که ادعاء این علم میکردند پس سخن میکرد هر یکی از ایشان بقدر رتبه خود دران علم تا آنکه گفت یکی از ایشان بدرستی که علتها حصولش از مواد است که جمع شده در مرور ایام وشهور ونیست راهی بران که بر هد از ان علت در ساعة بلکه مثل آن از ایام وشهور میباید تا تمام بر هد علیل از ان علت پس شنیدند جماعتی از حاضران مجلس از طبیبان کلام او را همه گفتند میباید که بگذرد انمقدار اوقات تا تمام صحت یابد واخذ شی ازو بعد از شی است تا بتدریج خلاص شود پس شناسانیدم وزیر را که بعضی از علل از ان قبیل است که جمع میشود در ایام وعلیل میرهد از ان در یکساعت وگاه باشد آنچه گرد آمده در یک ماه بگذرد در یکساعة پس تعجب کردند ازین پس استدعا نمود وزیر از من آنکه تالیف کنم درین باب کتابی که مشتمل باشد بر عللی که نیک گردد در ساعة پس کردیم منزل خود و ترتیب دادم این کتاب را وسعی نمودم دران ونام نهادم انه برء الساعة

وآن

سکنجبین بزوری بارد

سده جگر بکشاید وبول براند واستسقا و تبهای حاده را نافع بود وتشنگی بنشاند صفت آن پوست بیخ کاسنی پنج درم تخم آن ... پوست بیخ بادیان ... ده درم ... روز ... آب ... وبکجا ... غبار گیرند ... باز ... نه ... روز ... ونیم ... بالایند ... وبا یکمن قند بقوام آورند ...

سکنجبین بزوری حار

سده جگر ومعده بگشاید وبول ... باک کند ... اند وفضول ... از معده ... صفت آن ... تخم کاسنی ... تخم گشنیز ... انیسون ... پوست بیخ ... پوست بیخ کرفس از هر یک ده درم در آب وسرکه ... بنهند ... غبار گیرند وبقوام آورند

وآن مثل کتاب سراست در صنعت زیرا که آن دستور طبیب است والله الموفق للصواب وهو حسبنا ونعم الوکیل گفت ابن زکریا که از شان تالیف کتاب آنست که ذکر کنند علل از سر تا قدم ونیست همه علل آنکه در ساعة نیک شود پس بحجت این ذکر کردیم عضوی چند واعضای کبیره را ترک کردیم باز ذکر کنیم آنرا بعد ازین ومقدم داشتیم ذکر آنچه جایز است که نیک گردد در ساعة انشاء الله تعالی

باب در بیان درد سر

پس هرگاه که صداع در پیش سر باشد بجانب پیشانی چه آن از زیادتی خونست علاج آن بیرون کردن چیزی است از خون بحجامت یا بفصد چه آنرا تسکین میدهد فی الحال یا بوی کند چیزی را از افیون مصری وبگیرد در دهان و بر بینی وسعتیه بمالد یا بگیرد چیزی را از عناب یا اندکی از ورق عدس یا تناول کند اندکی از کشنیز خشک که آن تسکین میدهد فی الحال وگاه هست که از ماده صفراویست وعلامة آن حرارتست علاج آنکه تر کند خرقه کتان را بروغن گل وسرکه خمر و بنهد بر سر یا تر کند خرقه را بشیر دختران که فی الحال تسکین میدهد یا بمالد بر کف پا ها روغن بنفشه ونمک یا تر کند بروغن گل پس آن تسکین میدهد فی الحال یا ببوید نیلوفر را و بخورد از مغز خیار که نهاده باشد در سرکه کهنه یا تناول کند چیزی را از دریاقات حامضه که از شان اوست فرو نشاندن صفرا که آن در وقت تسکین میدهد صداع را

انشاء الله تعالی واگر صداع در موخر سر باشد پس آن از بلغم است و علاج آن
آنست که قی کند علیل بسکنجبین و آب ترب و بیاشامد بر و آب شبت را
تا قی بسیار دهد آنچه در جوف اوست از بلغم و سعی کند که در آب گرم بیاشامد که
فی الفور صداع را تسکین میدهد و تناول کند جزئی را از هلیله کابلی مربی و آمله
مربی که در وقت تسکین میدهد و اگر غرغره کند با یارج فیقرا مینهد از علت
در وقت انشاء الله تعالی **در افروختگی چشم** و آن پیدا میشود گاهی
از رفتن در آفتاب علاجش آنکه بسوید افیون مصری را و بمالد بر گرد چشم و گاه
باشد بجهة نزد آتش نشستن رمد پیدا میشود پس اگر بعد از آن پیدا شد تناول
کند از غذاهای که از عدس و ماش و روغن بادام باشد و بکشد جزرا از اهلیلج
کابلی که فی الحال تسکین میباید انشاء الله تعالی **در زکام** و علاج آن صعبترین علاجهاست
در یکساعت باید که بریزد علیل آبی که بسیار گرم باشد بر یافوخ خود یعنی بر
کله سر و حوالی آن پس هرگاه این حرارت بدماغ او رسید در ساعت تسکین
میباید و دیگر علاج آنکه بگیرد خرقه کتان و گرم کند بر آتش و بنهد بر یافوخ خود
پس هرگاه این حرارت را دماغ دریافت تسکین میباید فی الحال و گاه هست
که زکام از هوا پیدا میشود گاه غذا را در آتش نهد و دماغ را بدود دارد زایل میشود
فی الحال انشاء الله تعالی **در وجع دندان** علاجش آنکه بگیرد علیل دو دانه

یاسه

یا سه دانه از مویز و بپیچد آنرا در پنبه و با آب ترکند و بکوبد آنرا در میان دو سنگ
و بر دندان نهد فی الحال تسکین میباید یا بگیرد دو قیراط از شکر عشر و بپیچد در
پنبه و بنهد بر دندان پس آن تسکین میباید و شکر العشر صمغی است که بیرون می آید
از درخت عشر در مواضع زهره و ازین نوع علاجها بسیار است مثل غالیه و قطران
و با آتش داغ کردن **در کندن دندان بی آهن** بگیرد عاقرقرحا و یکماه
در سرکه تر تا نرم شود و مانند خمیر گردد بعد از آن هر کدام دندان که خواهد بنهد پس آن
بر میکند آنرا در حال انشاء الله تعالی یا بگیرد عصاره توت صیفی را و خشک کند آنرا
در آفتاب در جامی و بنهد از آن بر دندان در حال بر میکند آنرا **در خوانیق** که جمع
خناق است و آن ورمی است که در حنجره و حلق پیدا میشود علاجش غرغره کردن است
برب توت با سرگین سگ که فی الحال تسکین میدهد **در بخر** که بوی دهان است
بگیرد مویز نیروزی تازه و بکوبد با آن اطراف مورد تر را و حب کند و تناول نماید
که فی الحال بوی دهن را میبرد **در علق** که زلو است علاجش غرغره کردن است
بسرکه یا فرا گیرد دو وزن یکدرهم از مکسی که در باقلا میباشد و بکوبد و بریزد و حل کند
بسرکه و غرغره نماید که در وقت منحل میشود **در شقیقه** علاجش آنکه بخور کند
بعوطینا و آن شوکی است کوتاه که بیخ سفیدی دارد که شیر را بدان میشویند
که در ساعت تسکین میدهد یا بخور کند با استخوان سگ در حال نیک میشود

پس اگر از لقوه است علاجش آنست که فراگیرد کفی از جو و بنهد در زیر خمی آبدار
که تا بران آب بچکد و نرم میسازد بعد ازان آنرا بگیرد و بفشارد و نیم رطل
آب از و بگیرد که عبارت از شصت و پنج درهم باشد و نیم گرم کند پس بگیرد
دانگی از برجی و دانگی از جاوشیر و دانگی هشت جو است بوزن پس بچکاند
ازان در بینی بوزن دانگی یا دو دانگ پس اگر پیدا شود وجعی در سر آب خنکی
بریزد بر سر خواه زمستان باشد یا تابستان پس آن تسکین میدهد در وقت
در دوی و طنین که آواز دادن گوش است علاج آنست که بگیرد
افیون و نیکو حل کند در آب و در گوش بچکاند پس آن تسکین میدهد در
وقت انشاء الله تعالی **در صرع** علاجش آنست که بگیرد افتیمون و عاقرقرحا
و اسطوخودوس و بسفایج همه را بکوبد و ببیزد و خمیر کند بموز طایفی و تناول
کند ازان مثل یک جوز پیش از خواب پس آن دفع صرع میکند در ان هفته
باذن الله تعالی **در رعاف** که خون از بینی آمدنست علاجش بدهد در
بینی شب مانی را یا بنهد در جایی که خون می آید محجمه با آتش پس آن تسکین
میدهد فی الحال بفرمان حضرت ذی الجلال یا استعمال کند پنبه و بگرداند
قاروره حجامت را بران قطنه و حجامت کند **در بواسیر** و علاجش
آنست که بخور کند دانگی از لوف شامی که ان نوعی از شلغم است ساکن میگرداند

در وقت

در وقت و اگر حبی بسازد و بتنگند در و وزن دانگی ازان ابلغ است در تسکین
وجع **در نواصیر** یعنی آنچه ناصور شده علاجش آنست که بپاشند بر و
توتیاء اخضر را که در زمان قطع آن میکند **در جراحات کهنه** که تسکین
نیافته در یکسال و زیاده بگیرد روغن گاوی ساله یا زیاده و فتیله از پنبه
بسازد و فرو برد دران روغن و بنهد بر جراحت پس آن قطع میکند آنرا در
وقت انشاء الله تعالی والتیام آن جراحت میشود لیسه روز بعد از علاج
در جراحات تازه علاجش آنست که صمغ درخت بلوط را با هلیله
کابلی نرم بساید مثل سرمه و برانجا افشاند یا آب کافور را بر روغن گاو
و عسل النبی بمالند تسکین میدهد در وقت انشاء الله تعالی **در اعضایی
که کوفت یافته باشد** و کبود شده از افتادن و زدن بگیرد اقاقیا و صبر
و ماش و مغاث و گل ارمنی را مجموع در هاون بکوبد نرم و با آب مورد حل کرده
به بر مرغ بمالند در حال وجع تسکین میدهد و کبودی که ازان حادث شده
میبرد **در سوختگی آتش** گاه هست که از سوختگی آتش وجع سختی پیدا
میشود علاجش آنکه بگیرد مرداسنگ اصفهانی را با آهک و گل سرخ خالص
نرم ساییده و حنا از هر یک جزوی پس تر کنند قروح را با آب گل خالص بعد ازان
اینها را بپاشند بر و وجع ساکن میشود انشاء الله تعالی و تمام نیک شدن آن از

سه روز کمتر است **در بیرون آمدن مقعد** علاج آن بگیرد سم یا شاخ
گوسفند را و بسوزانند و بکوبد و بیزد پس بیامیزد با او کلنار و حب و شب
و مازو و گل کوفته و پوست انار و مورد تر از هر یک جزوی و بجوشانند با اندکی
آب تا بیرون آید قوت آن بعد از آن علیل در آن آب بنشیند پس چون
بیرون آمد مقعد ضماد میکند آنرا و باز میگرداند پس ثابت میماند در وقت
و بیرون نمی آید بعد ازین انشاء الله تعالی **در قولنج** علاجش آنکه بگیرد از
معجون ملوکی پس اسهال میشود در وقت یا بگیرد حنظل و تخم او را بیرون
آورد و فتیله بسازد از شکر و نمک و تخم حنظل و اگر کند علیل را که بر دارد
آنرا در حال حل میکند آنرا غیر آنکه پیدا میشود از آن درد سختی و پیچی در شکم
علاج پیچ شکم آنکه بگیرد کفی از کشنیز و اندکی از زیره کرمانی و کرویا و کفی از
صعتر و انجدان و کفی از حب رمان و نیک بپزد در دو نیم رطل از آب آن بگیرد
و بریزد در وی یک وقیه جوی و بزند و بیاشامد پس آن ساکن میشود در
حال انشاء الله تعالی و یک وقیه هفت مثقال و نیم مثقال است **در خلفه**
و این آنست که درنگ نمیکند طعام در معده بطریق معتاد یکبار زود هضم
میشود و یکبار دیر و یکبار بدفعات بسیار و یکبار بدفعات اندک و
یکبار هضم صحیح و یکبار هضم فاسد و گویند اسهال رنگ رنگ ازو بفعل آید

وآنچه

وآنچه فایده دارد درین مرض آنست که ضماد کند شکم صندل و کافور و
آب نشا مسوم و آن ریحانست و طلا کند حوالی آنرا و بگیرد اقراص
کندری را که ذکر کرده ایم آنرا در منصوری در باب خلفه نافع است انشاء
الله تعالی **در خلفه صبیان** بگیرد دنیرمایه بزغاله را و با شیر مادر باهم
آمیخته بوی بیاشاماند در وقت تسکین می یابد **در زحیر کودکان** بگیرد
حب الرشاد یکمثقال و زیره کرمانی مثقالی بکوبد و بیزد پس خمیر کند
بروغن کهنه از گاو و با شیر مادرش بیاشاماند که در حال تسکین رسید
انشاء الله تعالی **در عرق النسا** این علت عظیمه بسیار خطر است که
مبتلی می آیند در آن خلقی بجهت قلت معرفت ایشان بآن و مباشد
آن در جانب وحشی از طرف دملیجه تا قدم و اگرچه بهتر آن بود که بیان
کنیم در آن گفتار رسا را غیر آنکه نخواستیم که تجاوز کنیم غرض این کتاب را
که لازم نموده بودیم در و با یجاز علاجش آنکه بگیرد درهمی از صبر سقوطری
و مثل آن هلیله زرد و مثل آن سورنجان بکوبد و بیزد و حب سازد و
تناول کند پنج حب یا شش که آن مسهل است و نیک میشود در حال ان
شاء الله تعالی من باین دوا معالجه کردم پیری را که یکسال باین علت گرفتار
بود که ممکن نبود او را برخاستن و گشتن از جانبی بجانبی پس نیک شد در

وقت و بیرون آمد باذن الله تعالی **در اعیا و تعب** و آن ماندگیهای
بدنست که خارج از معتاد متوتر بدید آید بحسب تعب و ریاضات و گاه
باشد بحسب ناگواریدن طعام و شراب و میوه بدید آید و جمله را اعیا گویند
و زیاده ه گاه باشد که مرد ده فرسنگ راه برود و بس برسد با و تعب و وجودی در مفاصل
و ممکن نباشد او را برخاستن علاجش آنست که ترکنند ناخنهای خود را
بروغنی که باشد که در وقت تسکین میدهد انشاء الله تعالی و ممکن که
برود مثل آن در راه بنه بان خدای تعالی و نفع میدهد او را نیز اگر بانشیند
در آب سرد وقتی که تابستان باشد و اگر زمستان باشد در آب گرم
ولیکن تا بزانوها باشد و آب بر بدن نریزد که آن اعیا را میبرد انشاء
الله تعالی **در اطراف** هرگاه عارض شود او را حکه و آن در زمستان
گاهی است که نشسته باشد بدن خود را با آب سرد علاج آنست که
فراگیرد آب سخت گرم و بریزد در وی اندک نمک و بنهد اطراف خود را
دران آب ساعتی که تسکین میاید در وقت و گاه باشد که بیاییم
ما بسوی چیزی که قصد داشته باشیم آن پس میگوییم لا حول و لا قوة الا
بالله العلی العظیم والحمد لله رب العالمین وصلوته علی
سیدنا محمد النبی و آله اجمعین ٥

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

در تدبیر مسافران از کتاب قسطا بن لوقا یونانی بدانکه انچه مسافران
محتاج گردند باستعمال آن از تدبیر ابدان از چهار معنی بیرون نیست معنی اول
دانستن تدبیر است در وقت سیر و وقت راحت و طعام و شراب و
خواب و باه معنی دوم در علم باصناف اعیا و اشیایی که میبرد به صنفی
را ازان معنی سوم در دانستن علتهای که عارض میشود از وزیدن بادهای
مختلفه و علاج آن معنی چهارم علم تحرز از حشرات و علاج آن حالات
هرگاه وقوع یابد پس این اشیا آنست که احتیاج بآن میشود که بدانند و
عمل بدان کنند در اسفار فاما سفر حج باوجود حاجت درو باین معانی گاه هست
که احتیاج می افتد بچهار معنی دیگر یکی ازان علم باختلاف آبهاست و اصلاح
فاسد ازان دوم چاره کردن در کمی آب و نا یافتن بچیزی که قطع تشنگی
شود سوم احتراز کردن از مارها و علاج از آفات آن چهارم علم تحرز
از چیزهای که پیدا میشود ازان عرق مدنی و هیجان بواسیر و این مشتمل است
بر چند باب **باب اول** در انکه چگونه سزاوار است تدبیر در
نفس سیر و اوقات طعام و شراب و خواب و باه سزاوار آنست که سیر
اوقاتی باشد که قریب باعتدال باشد یعنی خالی باشد از گرمای مفرط و از سرمای

وقت وبیرون آمد باذن الله تعالی **در اعیا وتعب** وآن ماندگیهای
بدنست که خارج از معتاد متوتر بدید آید بحبت تعب وریاضات وگاه
باشد بحبت ناگواریدن طعام وشراب ومیوه بدید آید وجمله را اعیا گویند
گاه باشد که مرد ده فرسخ راه برود پس برسد با وتعب وجودی در مفاصل — وزیاده ح
وممکن نباشد او را برخاستن علاجش آنست که تر کنند ناخنهای خود را
بروغنی که باشد که در وقت تسکین میدهد انشاء الله تعالی وممکن که
برود مثل آن در راه بزمان خدای تعالی ونفع میدهد او را نیز اگر بنشیند
در آب سرد وقتی که تابستان باشد واگر زمستان باشد در آب گرم
ولیکن تا بزانوها باشد وآب بر بدن نریزد که آن اعیا را میبرد انشاء
الله تعالی **در اطراف** هرگاه عارض شود او را حکه وآن در زمستان
گاهی است که نشسته باشد بدن خود را با آب سرد علاج آنست که
فرا گیرد آب سخت گرم وبریزد در وی اندک نمک ونهد اطراف خود را
دران آب ساعتی که تسکین میابد در وقت وگاه باشد که بیاییم
ما بسوی چیزی که قصد داشته باشیم آن پس بگوییم لا حول ولا قوة الا
بالله العلی العظیم والحمد لله رب العالمین وصلوته علی
سیدنا محمد النبی وآله اجمعین ٥

[illegible] واوقات طعام وشراب وخواب وباه [illegible] است که [illegible]
اوقاتی باشند که قریب باعتدال باشند یعنی خالی باشند از گرمای مفرط واز سرمای